

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز مجله  
سال دهم، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۹۷، پیاپی ۳۵

## حقوق اسیران جنگی در شاهنامه‌ی فردوسی با استناد به کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ میلادی

سمیه ارشادی\* احمد ذاکری\*\*  
دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد کرج

### چکیده

از جمله مصادیق بارز حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین‌المللی، قواعد مربوط به چگونگی رفتار با اسیران جنگی است که در مقایسه با سایر مقررات مربوط، قدرت اجرایی بیش‌تری نیز دارد. از میان پیمان‌نامه‌های بین‌المللی، کنوانسیون سوم ژنو، مصوب سال ۱۹۴۹ مهم‌ترین و جامع‌ترین سند در حمایت از حقوق اسرای جنگی است. بحث اسارت از جمله موضوعات تأمل‌برانگیز در شاهنامه نیز به شمار می‌آید که فردوسی در خلال جنگ‌ها و با نمونه‌های گوناگون و گاه متفاوتی، آن‌ها را بازگو کرده‌است و از آن‌جا که این اثر به دلیل گستردگی، دربردارنده‌ی آداب و قوانین جنگ و مظاهر تمدنی اقوام ایرانی و انیرانی از روزگار کهن در این حوزه بوده، یکی از غنی‌ترین و مهم‌ترین منابعی است که بازتابی از عناصر آیینی و سیاسی حکومت‌ها را درباره‌ی حقوق اسیران در ادوار مختلف تاریخی، نمایان می‌سازد. هدف این پژوهش، بررسی ابعاد گوناگون حقوق اسیران جنگی در شاهنامه و تحلیل آن بر مبنای مواد و بندهای کنوانسیون سوم ژنو است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که شاهان ایرانی شاهنامه، در مقایسه با شاهان انیرانی، به حقوق و کرامت انسانی اسیران بیش‌تر پای‌بند بوده‌اند و برخوردی بشردوستانه‌تر با آنان داشته‌اند؛ از سویی، توجه به حقوق اسیران در دوره‌ی تاریخی، به‌ویژه در میان شاهان ساسانی، در سنجش با دو دوره‌ی دیگر، محسوس‌تر است و در این میان، زنده‌داری به اسیران، بیش‌ترین نمونه‌ها را دربرمی‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: حقوق اسیران جنگی، کنوانسیون سوم ژنو، شاهنامه‌ی فردوسی.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ershadi.s92@gmail.com

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی a-zakeri@kiaou.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

واژه‌ی اسیر در فارسی باستان به صورت \*Vartaka؛ در زبان اوستایی، Varəta؛ در فارسی میانه، wardag (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴۴۰ و ۴۸۴) و در زبان پهلوی، به صورت bastag به کار رفته است. اسیر گرفتن نیز به صورت wardag griftan (فروه‌وشی، ۱۳۸۸: ۳۱) آمده است. مطالعه و بررسی آداب جنگ در ایران باستان، این حقیقت را نمایان می‌سازد که آنچه امروزه در نظام حقوق بین‌الملل وجود دارد و در آن، بر حقوق اسیران جنگی تأکید شده، در ادواری از روزگار باستان نیز وجود داشته است. اهمیت این مطلب از آنجا مشخص می‌شود که گرچه در آن زمان، نامی از قواعد و حقوق بشردوستانه به گستردگی امروز وجود نداشت، اما به محتوای این نگرش و اهمیت حقوق جنگ در اندیشه‌های سیاسی و نظامی آن دوران نیز توجه می‌شده است؛ از جمله «در میان سومریان، جنگ، یک نهاد سازمان‌یافته بود که در آن، قواعدی مانند اعلان جنگ، حکمیت، مصونیت سفرا و قرارداد صلح وجود داشت. حمورابی پادشاه بابل‌ها در قوانین خود بعضی از این اصول را آورده است؛ همچنین در این دوران، رسم آزادسازی اسیر در برابر فدیة هم متداول بوده است.» (محقق، ۱۳۷۴: ۷، نقل از Pictet: 6) افزون بر این‌ها، «یکی از مثال‌های بارز و قابل توجه در تاریخ حقوق بشردوستانه در زمینه‌ی رفتار با دشمن شکست‌خورده را می‌توان در رفتار کورش هخامنشی با کلدانیان یافت. در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، کورش شهر بابل، پایتخت کلدانیان را تصرف کرد. بنابر متون به‌دست‌آمده از شهر بابل، ارتش کورش بدون جنگ وارد شهر شد و امنیت ساکنان آن‌جا را تضمین و صلح را در آن برقرار کرد.» (همان: ۸) همچنین در منابع مختلفی به بحث از حقوق بردگانی که در بحبوحه‌ی جنگ‌ها به اسارت درآمده‌اند، پرداخته شده است؛ از جمله، فصل چهارم از ماتیکان هزارداتستان به بردگی و غلامی (هوشتوای Hushtoik) اختصاص داده شده و در بند نخست آن منظور از بندگان کسانی دانسته شده که «توسط رعایای شاهنشاهی در جنگ به اسارت درآمده باشند.» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۶۵) با این توصیف، از آنجا که جنگ و به‌دنبال آن اسارت، به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و انکارنشدنی، از دوران نخست حیات بشری وجود داشته و همچنان نیز ادامه دارد، ایجاد تدابیری در زمینه‌ی وضع مقررات در جنگ‌ها ضروری به نظر می‌رسید؛ بنابراین اهمیت این موضوع سبب شد تا به حقوق اسیران در اسناد مختلف بین‌المللی توجه شود؛ از جمله‌ی این اسناد، کنوانسیون سوم ژنو، مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹م، در خصوص روش رفتار با اسیران جنگی است که به دلیل اهمیت ویژه‌اش، مبنای این جستار قرار گرفته است.

این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با نگاهی حقوقی به افراد اسیر شده در مخاصمات داخلی و بین‌المللی شاهنامه، در صدد دست‌یابی به نگرش و فرهنگ گذشته‌ی شاهان ایرانی و انیرانی و دیدگاه فردوسی درباره‌ی روش برخورد با اسیران جنگی است؛ بنابراین با توجه به نکات بیان‌شده، پرسش‌های اساسی این پژوهش دربردارنده‌ی این موارد است: ۱. فردوسی به چه مباحثی از حقوق اسیران جنگی بیشتر توجه داشته است؟ ۲. اصول بشردوستانه درباره‌ی اسرای جنگی شاهنامه، بیش‌تر در چه مواردی و از سوی چه دولت‌هایی رعایت شده است؟ ۳. مهم‌ترین گزاره‌های مشترک مطرح‌شده در کنوانسیون سوم ژنو و شاهنامه‌ی فردوسی در این خصوص کدامند؟ اسارت و توجه به حقوق اسیران جنگی از جمله مباحثی است که در حوزه‌ی ادبیات کهن و به‌ویژه شاهنامه، به‌طور مستقل بدان توجهی نشده و تنها در قالب مباحث جنگی، اشاراتی جزئی بدان شده است؛ بنابراین در این زمینه تنها می‌توان به موضوعات و پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه اشاره کرد: قواعد حقوق جنگ در شاهنامه، (قاسمی، ۱۳۸۹)؛ «راه‌بردها و فنون جنگ در شاهنامه» (احمدی، ۱۳۹۰)؛ «سپاه و جنگ در شاهنامه‌ی فردوسی» (ناتل خانلری، ۱۳۱۳)؛ زندان، زندانی و شکنجه در شاهنامه و گرشاسب‌نامه، (هابیل، ۱۳۸۸) و فرماندهی خداوند جنگ: سپهبد فردوسی (بهارمست، ۱۳۱۳).

## ۲. مفهوم و مصداق اسیر جنگی در شاهنامه فردوسی

بحث از اسیران جنگی شاهنامه به دلیل ویژگی‌های حماسی آن، در هر سه دوره به‌وفور بیان می‌شود که به‌طور کلی می‌توان آن را به دو دسته از اسیران «نظامی» و «غیرنظامی» تقسیم کرد. در این میان، حضور اقشار غیرنظامی به‌ویژه زنان و کودکان، حجم وسیعی از پیامدهای حاصل از مخاصمات موجود در شاهنامه را تشکیل می‌دهد؛ البته هرچند به دلیل گستردگی موضوع اثر، شاعر به ذکر جزئیات حقوقی اسیران، چنان‌که در گذشته وجود داشته یا در اسناد بین‌المللی امروزی آمده، اشاره‌ای نکرده است، اما نمونه‌های متعدد در شاهنامه، خود‌گویای اهمیت اصول اولیه و اساسی حقوق اسیران جنگی در این اثر است.

در شاهنامه مؤلفه‌های حقوق اسارت، تنها شامل انسان‌ها نمی‌شود؛ بلکه این مفاهیم درباره‌ی «دیوان» نیز شایسته‌ی بررسی است؛ چراکه فردوسی گه‌گاه منظور از دیوان را انسان‌های پست و پلید می‌داند؛ همچنان‌که در داستان «اکوان دیو» یادآور می‌شود: «تو مر دیو را مردم بدشناس» (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۹۶) البته برخی نیز معتقدند که «مقصود از

دیو، "دیو تاریخی" است که به مردم بومی اطلاق شده است. (فرزانه، ۱۳۶۹: ۱۶) به هر روی، «هر قدر در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی بیش‌تر مطالعه کنیم، صفات انسانی دیوان را بیش‌تر می‌یابیم و حتی در بعضی مواقع، به این نتیجه می‌رسیم که تمدن، هنر و دانش ایشان از آدمیان بیش‌تر است؛ چنان‌که خط را به طهمورث آموختند و به فرمان جمشید، خانه‌ها ساختند» (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۸۵)؛ بنابراین اگر در این پژوهش حقوق اسیران درباره‌ی دیوان نیز بررسی شده، بنا بر همین اشاره‌های شاعر در خصوص آنان بوده است. اتفاق اسارت در شاهنامه در بیش‌تر موارد، خارج از محدوده‌ی شهرهاست؛ اما گاهی هم بیرون از محدوده‌ی مکانی و زمانی مشخص شده و با رعایت نکردن اصول جوان‌مردی انجام می‌پذیرد. همان‌طور که «در بند کشیدن کاووس با دعوت و بر سفره نشانیدن او و همراهان، بیش‌تر رنگ خیانت جنگی دارد تا ترفند جنگی؛ زیرا در گذشته مهمان را حرمتی بوده و عدم رعایت این حرمت و احترام، دور از خوی جوان‌مردی و انسانیت به حساب می‌آمده است.» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴) توجه به حقوق اسیران جنگی هم بیش‌تر از ناحیه‌ی شاهان ساسانی به‌ویژه شاهانی چون انوشیروان دیده می‌شود. در دوره‌ی پهلوانی، کی خسرو و در دوره‌ی اساطیری، طهمورث از میان شاهان در این زمینه، سرآمد هستند که این امر در ادامه بررسی شده است.

### ۳. تطبیق گزاره‌های کنوانسیون سوم ژنو با اسیران جنگی شاهنامه

#### ۳.۱. کرامت انسانی اسیر

با نگاهی اجمالی به اسناد بین‌المللی حقوق بشری و کنوانسیون‌های ژنو ملاحظه می‌شود که حقوق افرادی که در مخاصمات گوناگون اسیر می‌شوند، به‌ویژه توجه به مسأله‌ی «کرامت» آنان، در اسناد بسیار زیادی به رسمیت شناخته شده و در این زمینه بر نوع رفتار با آنان، تأکید بسیاری شده است؛ از جمله در ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون مذکور آمده: «با اسیران جنگی باید در هر زمان با انسانیت رفتار شود» و در ماده‌ی ۱۴ نیز بر این امر که «اسیران جنگی در همه‌ی احوال، به حرمت شخص و شرافت خویش ذی‌حق هستند»، اذعان شده است. به نوع رفتار با اسیران و حقوق آنان در گذشته نیز توجه شده است؛ همچنان‌که آخرین بحث از کتاب *ارتیشتارستان* درباره‌ی این بود که چگونه باید با دشمن مغلوب و اسیران رفتار کرد. (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۱۵۹) دیوان در شاهنامه، نخستین اسیران جنگی هستند که طهمورث با وجود دشمنی آنان، رفتاری توأم با داورزی و درخور یک شاه - موبد با آن‌ها دارد. طهمورث که دو بهره از ایشان را در نبرد، به افسون بسته و باقی را با

گزر گران نابود کرده بود، با درخواست آنان مبنی بر این که در ازای آزادیشان، هنر جدید «فن نبشتن» را به شاه بیاموزند، مواجه گشت. طهمورث نیز برای آن که از چگونگی و چستی این هنر آگاه شود، خواسته‌ی آنان را برآورد و آزادشان کرد. اگرچه این رفتار، ناشی از زیرکی و ترفندی برای آموختن است، اما ابیات مطرح شده گویای این حقیقت است که طهمورث در کنار حق کرامت، حقوقی چون حق حیات، رعایت حال اسیران مجروح، آزادی و منع شکنجه را نیز درخصوص اسیران قایل شده است:

کی نامور دادشان زینهار      بدان تا نهانی کنند آشکار  
چو آزادشان شد سر از بند اوی      بجستند ناچار پیوند اوی

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷)

از سوی دیگر، شیوه‌ی برخورد طهمورث با اسیران، نشان‌دهنده‌ی این نکته است که حتی در حالت ضعف دشمن نیز می‌توان بهترین سود را برد و از موقعیت به نفع خویش بهره جست و از بدترین و خبیث‌ترین دشمنان استفاده کرد. شاید این موضوع که در چنین مواردی باید از پست‌ترین دشمنان به مطلوب‌ترین شیوه سود جست، تنها توجیهی باشد که در این بخش از داستان، در نظر سازندگان آن بوده است؛ وگرنه این خود نکته‌ای مبهم است که چرا سرمنشا تحولی بزرگ یعنی آموزش خط، باید موجودات پلیدی چون دیوان باشند. (آقاحسینی و ربانی، ۱۳۸۳: ۱۹) پس از پیروزی ایرانیان و کشته شدن سلم، منوچهر علاوه بر زنده کردن به سپاهیان سلم، کرامت انسانی را نیز در مورد آنان رعایت می‌کند و جایگاه اجتماعی مناسبی را برای هر یک در نظر می‌گیرد:

سپهبد منوچهر بنواختشان      بر اندازه بر جایگه ساختشان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۳)

عملکرد منوچهر به‌واقع، سیاست «قدرت‌دادن به اسیران دشمن» است که اهداف مختلفی را در درون خود دارد؛ نخست این که تفویض موقعیت‌های شغلی و کاری به اسیران، علاوه بر آن که سبب می‌شود استعدادهایشان در مدت اسارت به کار بیاید و به لحاظ فکری مشغول شوند، نوعی کنترل نامحسوس هم به شمار می‌آید تا از این طریق به وفادارانی برای دولت میزبان تبدیل گردند. کی خسرو نیز نه تنها با اسیران تورانی در بند خویش، رفتاری شایسته دارد، بلکه علاوه بر امنیت جانی، امتیازات اجتماعی نیز برای آنان قایل می‌شود:

همی داد زنهار و بنواختشان      به‌زودی همه کار بر ساختشان

(همان، ج ۴: ۲۶۴)

در یک نگاه کلی، ابیات شاهنامه نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که رفتار و منش شاهان و فرماندهان ایرانی با اسیران جنگی، معمولاً بسیار پسندیده‌تر از شاهان و فرماندهان انیرانی است. البته باید یادآور شد که شرط برخورد محترمانه با اسیران جنگی از سوی شاهان ایرانی، تنها زمانی است که اسیر عناد نورزد و دشمنی در پیش نگیرد؛ چراکه مجازات چنین کسانی قطعاً مرگ است. (همان، ج ۲: ۶۱) در مقابل، رفتار افراسیاب با اهل حرم و اطرافیان نوذر به دور از کرامت انسانی بیان شده‌است (همان، ج ۱: ۳۱۵-۳۱۶)؛ همچنین نوع لحن و سخنان او، آن هنگام که به یاری تازیان به ایران حمله می‌کند و زن و کودک را به بردگی می‌گیرد، گویای چگونگی رفتارش با اسیران ایرانی است:

سپاه اندر ایران پراکنده شد      زن و مرد و کودک همه بنده شد

(همان، ج ۲: ۸۱)

در دوره‌ی تاریخی نیز به کرات، شاهد رفتار محترمانه‌ی شاهان ایرانی با اسیران هستیم. برای مثال، انوشیروان در جنگ با رومیان، در هشداری به سپاهیان، اسارت غیرنظامیان را در نزد یزدان، امری ناشایست می‌شمارد:

زن و کودک و خرد با مرد پیر      نه خوب آید از داد یزدان اسیر

(همان، ج ۷: ۱۳۷)

وجود چنین تفکری، اعتقاد به اصل «خدامحوری» و «کرامت ذاتی» انسان است که در باورهای بشردوستانه‌ی فردوسی جایگاهی بسیار والا دارد؛ حال آنکه در کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله سند مذکور، بدان توجهی نشده‌است.

### ۳.۲. حق حیات و امنیت جانی

امنیت جانی اسیر، مصونیت او از سلب حق حیات به هر شکل ممکن است. در ماده‌ی سوم کنوانسیون، لطمه به حیات و تمامیت بدنی، از جمله هرگونه قتلی در هر زمان و مکان، ممنوع اعلام شده و در ماده‌ی ۱۳ آن نیز آمده: «هر عمل یا غفلت غیرموجه از طرف دولت بازداشت‌کننده که موجب فوت یک اسیر جنگی شود یا سلامت او را شدیداً در خطر اندازد، ممنوع است.»

در شاهنامه موارد بسیاری از زنده‌ارخواهی و تقاضای امنیت جانی از سوی اسیران وجود دارد که توجه به این درخواست، به‌واقع، نوعی احترام به کرامت انسانی آنان است. بی‌تردید «زینهار، واژه‌ی آمیخته‌ای است که در پناه نیرو یا در پناه جنگ‌افزار کسی بودن را می‌رساند و زینهارداری، کاری بوده‌است که از دورترین روزگاران در ایران با آیین

بوده‌است و آن، چنان است که اگر دشمنی از دشمن خویش زینهار بخواهد، بی‌درنگ در پناه او می‌رود و در همه‌ی زمان زندگی، از گزند وی آسوده می‌شود.» (جنیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۰) به روایت فردوسی، ایرانیان در برابر زینهارخواهی دشمنان خویش معمولاً با تقاضای آنان موافقت می‌کردند؛ ولی چنان‌که در وجود آنان میل به عناد می‌یافتند، راه چاره را تنها در مجازات می‌دیدند. در شاهنامه نخستین اسیران جنگی که با زینهارخواهی آن‌ها مواجه هستیم، دیوان هستند که طهمورث بنا به دلایلی که پیش‌تر بدان اشاره شد، با خواسته‌ی آنان موافقت می‌کند. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷) کی خسرو نیز به اسیران تورانی حاصل از جنگ دوازده‌رخ، اطمینان خاطر می‌دهد تا از حفظ جان خود ایمن باشند:

نیم من به خون شما شسته چنگ      نگیرم چنین کار دشخوار و تنگ  
همه یکسره در پناه منید      وگر چند بدخواه گاه منید  
(همان، ج ۴: ۱۶۱)

گاهی پادشاهان درخصوص اهمیت زینهاردهی، توصیه‌هایی را هم بیان می‌کنند؛ همچنان‌که اردشیر به سپاهیان خود گوش‌زد می‌کند:

چو خواهد ز دشمن کسی زینهار      تو زینهارده باش و کینه مدار  
(همان، ج ۶: ۲۱۹)

همه‌ی موارد بیان‌شده به روشنی گویای این نکته است که هرچند شاهان ایرانی شاهنامه در میانه‌ی میدان، بسیار قاطع و خون‌ریز بوده‌اند، ولی عموماً با اسیران، رفتاری کاملاً سهل‌گیرانه داشته‌اند. با این حال، گاهی کین‌خواهی‌ها مانع از بخشش اسیر می‌شده‌است. برای مثال، ناله‌ها و ضجه‌های سرخه، پسر افراسیاب که اقرار بر بی‌گناهی اوست، دل خواننده را به رحم می‌آورد و این انتظار را ایجاد می‌کند که ایرانیان باید از خون او درگذرند؛ اما تهمتن دستور می‌دهد تا او را درست به همان طریقی که سیاوش را کشته‌اند، گردن بزنند تا کرگسان او را کفن بیوشانند (بخورند):

به‌سان سیاوش سرش را ز تن      ببرند و کرگس بیوشد کفن

(همان، ج ۲: ۳۹۱)

در تحلیل این قسمت از داستان باید گفت، تهمتن می‌خواست به افراسیاب بفهماند که آگاهی از کشته‌شدن فرزند، آن هم بریدن سرش، چه حسی دارد. رستم بدین دلیل از خون سرخه نگذشت تا افراسیاب نیز همان ضجری را بکشد که او در فراق فرزندخوانده‌اش، سیاوش، کشیده‌است. کشته‌شدن دو اسیر تورانی پس از کسب اطلاعات

درباره‌ی روئین‌دژ، به دست اسفندیار، از دیگر مواردی است که برخلاف اصول انسانی و مقررات نظامی شکل می‌گیرد:

چو گفتند، او تیغ هندی به مشت      دو گردنکش ساده‌دل را بکشت  
(همان، ج ۵: ۲۵۷)

اسفندیار به خیال خود از روی دوراندیشی که مبدا این دو نفر به ارجاسب خبر برسانند، آنان را به قتل می‌رساند؛ در صورتی که می‌توانست با زندانی کردنشان به مقصود خویش برسد و در نهایت هم از روی حق‌شناسی و تشویق، آزادشان کند. (بهارمست، ۱۳۱۳: ۱۹۷)

### ۳.۳. حفظ شرافت و حیثیت اسیران زن

یکی از مهم‌ترین قواعد مربوط به حقوق بشردوستانه، رعایت «اصل تفکیک» افراد نظامی از غیرنظامیان به‌ویژه زنان است؛ چراکه این افراد هیچ دخالتی در مخاصمه نداشته‌اند و تنها به دلیل اختلافات سیاسی، در معرض بیش‌ترین آسیب‌ها قرار می‌گیرند. بر اساس ماده‌ی ۱۴ کنوانسیون نیز هرگونه عملی که به عفت و تمامیت جسمانی شخص زن تعرض کند و سبب آسیب جسمی و روحی او شود، خلاف مقررات بین‌المللی دانسته شده‌است. در گذشته، تصاحب زنان پس از جنگ‌ها بسیار متداول بوده و این مساله چندان عجیب به‌شمار نمی‌آمده‌است؛ همچنان‌که متأسفانه در برخی مخاصمات امروز بشر نیز شاهد آن هستیم؛ اما فراوانی این امر در *شاهنامه*، بی‌گمان به‌دلیل حضور غیرنظامی و گاه نظامی زنان در نبردها بوده‌است؛ چراکه «ایرانیان از زمان مادها و هخامنشیان، زنان و کنیزکان خود را در عقب لشکر با خود می‌بردند؛ یکی از این‌رو که سپاهیان به زنان مردم غیرسپاهی تجاوز نکنند و برای کسانی که متأهل نبودند، گروهی از روسپیان همراه با دیگر فروشندگان برخی کالاها به‌دنبال سپاه می‌رفتند و دیگر این‌که سپاهیان به‌خاطر آن‌که زنانشان به دست دشمن نیفتد، در جنگ کوشاتر بودند.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۵) البته باید گفت که حجم وسیعی از نبردهای *شاهنامه* هم در خارج از شهرها انجام می‌گرفت تا حداقل افراد غیرنظامی از آسیب‌ها در امان بمانند که این امر خود گویای احترام به حقوق افراد غیرنظامی به‌ویژه زنان است. با این حال، گاهی دشمن از مرزهای داخلی دولت مقابل، عبور و احتمالاً علاوه بر اسارت زنان در بحبوحه‌ی جنگ، به حریم خصوصی افراد هم تجاوز می‌کرد و بدین‌ترتیب، عده‌ی بی‌شماری از زنان را به بند

می‌کشید که این امر عموماً ابزاری برای برتری و دست‌یابی به خواسته‌های طرف‌های مقابل و از طرفی، بهره‌وری جنسی یا غیرجنسی از زنان بوده‌است. نخستین بحث از اسارت زنان و تعرض به ایشان، مربوط به اسارت شهرناز و ارنواز به دست ضحاک و بهره‌وری جنسی از آنان است که پس از غلبه بر جمشید صورت می‌گیرد. فردوسی نخستین‌بار که نام آنان را بر زبان می‌راند، بر ترس شدید این دو خواهر به‌دنبال تصاحب ضحاک که در واقع نقض آشکار حقوق یک زن است سخن می‌گوید:

دو پاکیزه از خانه جمشید      برون آوریدند لرزان چو بید  
به ایوان ضحاک بردندشان      بدان ازدهافش سپردندشان

(شاهنامه، ۱۳۶۸، ج ۱، ۵۵)

این دو زن پاک‌دامن با زور و غلبه‌ی ضحاک، به تصرف او درمی‌آیند و قطعاً به چنین پیشامد و سرنوشت شومی راضی نیستند. علاوه بر مساله‌ی تصرف، امر نارضایتی آنان در هم‌خواهگی با ضحاک نیز مطرح است. نکته‌ی بسیار جالب در بیان داستان دو خواهر جمشید که فردوسی به آن‌ها القابی چون «پاکیزه»، «پوشیده‌رویان» و «پاک‌دامن» داده، لحن غیرصریح فردوسی درخصوص تصاحب این دو دختر است؛ چراکه عفت قلم، از ویژگی‌های بارز اخلاقی فردوسی است. او هرگز مسایل زشت اخلاقی را باصراحت بیان نمی‌کند و بی‌شک به همین دلیل است که ماجرای ارتباط جنسی ضحاک با شهرناز و ارنواز را آشکارا بازگو نکرده‌است.

به هر روی، از دیدگاه بهارمست، این نوع اقدامات پس از پیروزی، معمولاً نوعی جنگ روانی نیز به شمار می‌آمده؛ زیرا یکی از اصول مسلم جنگ، اصل «تفوق قوای روحی» است. در واقع مقصود از فتح، نه‌تنها انهدام قوای مادی دشمن است، بلکه اضمحلال قوای روحی اوست، به وسیله‌ی یأس از موفقیت (بهارمست، ۱۳۱۳: ۱۱۴)؛ امری که در جریان اسارت دختران گشتاسپ نیز شاهد آن هستیم. همای و به‌آفرید در جایگاه غنیمت جنگی، به مشکوی ارجاسپ، فرستاده می‌شوند تا به ازدواج او درآیند:

ببردند پس دخترانست اسیر      چنین کار دشخوار آسان مگیر!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۸۴)

این خبر را که ضربه‌ی روحی بسیار مهلکی بر روان ایرانیان است، زنی به گشتاسپ می‌دهد که خالقی مطلق درباره‌ی آن معتقد است: «عبارت زنی بود، رهنمون بر این است که این زن، همان کتابیون نیست؛ وگرنه شاعر نام او را می‌آورد. دور نیست که در سرگذشت این زن، نشانه‌ای از سرگذشت هوتس برجای مانده باشد.» (خالقی مطلق،

۱۳۹۱، ج ۲: ۲۴۲) در کرده‌ی هفتم «گوش یشت» از اوستا در این زمینه آمده است: «مرا این کام‌یابی ارزانی دار که "تثریاوت" دژدین را براندازم، که "سپینج اورو شک" ی دیوپرست را براندازم، که دیگر باره "همای" و "واریذکنا" را از سرزمین خیون‌ها به خانمان بازگردانم.» (اوستا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۵۱) سرانجام اسفندیار با تاکتیکی که امروزه بدان «عملیات کماندویی» گفته می‌شود و در بخش پهلوانی شاهنامه بیش‌تر از آن استفاده شده، در هیئت بازرگانان به دژ دشمن راه می‌یابد و خواهران را از اسارت می‌رهاند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۵) در جنگ دارا با اسکندر نیز شاهد گریه و ناراحتی بسیار شدید بزرگان و سپاهیان از اسارت زنان هستیم:

که را مادر و خواهر و دخترست همه پاک در دست اسکندرست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۵۴۸)

دارا نیز برای نجات آن‌ها، غرور درونی و ملی خود را کنار می‌گذارد، طی نامه‌ای خطاب به اسکندر، ربودن زنان را مایه‌ی سرزنش شاهان و الامنش می‌داند و خواستار آزادی آنان می‌شود. (همان، ۵۵۰-۵۵۱) گفتنی است با وجود آنکه معمولاً این امر از سوی شاهان ایرانی انجام می‌شده، اما شاهان ایرانی عموماً سعی می‌کردند تا حرمت زنان را در این مواقع نگاه دارند؛ همچنان‌که کیخسرو چنین به سپاهیانش نهیب می‌زند که با زنان کاری نداشته باشند و آنان را به اسارت نگیرند:

ز پوشیده‌رویان بیچید روی هر آنکس که پوشیده دارد، به کوی

(همان، ج ۴، ۲۶۳)

کیکاوس نیز به گیو فرمان می‌دهد که کرامت زنان اسیر، به ویژه دختران افراسیاب را حفظ کنند. (همان: ۲۸۵) به‌طور کلی «فردوسی درباره‌ی تمام اقداماتی که قبل یا بعد از شروع هر منازعه‌ای از جانب ایرانیان درباره‌ی زنان انجام می‌شد، به‌صورتی بشردوستانه یاد می‌کند که این امر حاصل نگاه احترام‌آمیز ایرانیان به مقام و حقوق زنان حتی سپاه دشمن می‌باشد.» (میرزایی، ۱۳۹۱: ۱۴۳) چنین اشاراتی در منابع تاریخی نیز وجود دارد؛ همچنان‌که «کریستین سن» به واقعه‌ای تاریخی در زمان شاپور دوم (ذوالاکتاف) اشاره می‌کند که نشان‌دهنده‌ی نوع رفتار شاهان ایرانی با زنان اسیر شده است: «در موقع فتح دو شهر مستحکم رومی، عده‌ای از زنان را اسیر کرده به حضور شاپور آوردند. در میان آن‌ها زنی بسیار زیبا دیده شد که زوجه‌ی کروگاسیوس (Graugasius)، مستشار رومی، بود و از ترس این‌که مبادا فاتحان به او دست‌درازی کنند، بر خود می‌لرزید. شاه او را به حضور طلبید و وعده داد که به‌زودی به دیدار شوهر خود نایل خواهد شد و هیچ‌کس به شرافت

او لطمه‌ای وارد نخواهد ساخت.» (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۱۸۲) هرچند که این داستان در شاهنامه ذکر نشده، مثال‌های متعدد بیان‌شده به‌روشنی گویای این امر است.

### ۳.۴. دوری از شکنجه و رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرانسانی

از آن‌جا که اسیران جنگی تحت اختیار، از هرگونه تعدی جسمانی و آزار، مصون هستند، رفتار انسانی با آنان «هرگونه عمل انتقام‌جویانه و خشونت‌بار، شکنجه، مُثله‌کردن، ایجاد رعب و وحشت، انجام آزمایشات پزشکی، توهین و تحقیر را ممنوع می‌سازد.» (ممتاز، ۱۳۷۷: ۱۵۸) در بند یکم از ماده‌ی سوم کنوانسیون، هرگونه رفتار بی‌رحمانه، در هر زمان و مکان، ممنوع اعلام شده و در ماده‌ی ۱۳، جرح جسمانی اسیر و هر عملی که سلامت جسمانی او را به خطر اندازد، خلاف مقررات بین‌المللی دانسته شده‌است. نخستین بحث از صدمه‌ی جانی به اسیران به‌طور واضح، در ماجرای اسارت کی کاوس و یارانش مطرح می‌شود. دیو سپید، خیمه‌ای از دود و قیر بر جهان می‌اندازد و چشمان اسیران را از سیاهی مطلق کور می‌کند:

چو بگذشت شب روز نزدیک شد      جهان‌جوی را چشم تاریک شد  
ز لشکر دوبهره شده تیره چشم      سر نامداران شده پر ز خشم  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵)

خالقی مطلق در این زمینه به نقل از *نزهت‌نامه‌ی علایی* آورده‌است: «و بدان سبب که مدتی آفتاب بر ایشان نتابیده بود و در تاریکی مانده و چشم‌ها تیره شده؛ پس رستم به راه قدیم با مردم اندک بیامد تا خبر نیابد و چون دیو سپید را کشت و کی کاوس و بازداشتگان بیرون آمدند، آن تیرگی و خیرگی از چشم ایشان زایل شد و آفتاب بدیدند.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۰۸) درخصوص محرومیت اسیران ایرانی از روشنایی، می‌توان به ماده‌ی ۸۷ کنوانسیون مذکور اشاره کرد که در آن آمده: «هرگونه مجازات دسته‌جمعی برای اعمال انفرادی و هرگونه تنبیه بدنی و هرگونه حبس در اماکنی که از روشنایی روز محروم باشد و به‌طورکلی هرگونه شکنجه و قساوت ممنوع است.» سهراب نیز هرچند در سپاه ترکان است، از آن‌جا که خون ایرانیان در رگ‌هایش است، رفتاری شایسته با هجیر، پهلوان ایرانی در بند خویش، دارد؛ به‌طوری که گمان می‌شود برخورد او شباهتی به رفتار با یک اسیر ندارد که به‌طور قطع، سن کم سهراب در سادگی و نوع رفتارش با هجیر، چندان بی‌تأثیر نیست. به‌علاوه، غرور و خودبرتربینی هجیر در

برابر سهراب که به گمانش سهراب از نژاد ترکان است، سبب می‌شود که رفتار هجیر هم به هیچ روی، شبیه یک اسیر نباشد و بالطبع سهراب هم در برابر رفتار او ابداً مانند یک پیروز، برخورد نکند؛ به همین دلیل است که هجیر به راحتی او را دست انداخته و سهراب تنها کاری که می‌تواند بکند این است که به او وعده‌های گوناگون بدهد یا در ظاهر، او را تهدید به مرگ کند تا رستم را معرفی کند. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵۸-۱۶۵) این نکته که سهراب برای تخلیه‌ی اطلاعاتی هجیر از هیچ‌گونه ابزار زور و شکنجه‌ای استفاده نکرده، خود گویای رفتار انسان‌دوستانه‌ی او با اسیرش است؛ چراکه تهدید اسیر و متوسل شدن به حربه‌های غیرانسانی، با قوانین بشردوستانه‌ی گذشته و حال، مغایر است؛ همچنان‌که در ماده‌ی ۱۷ آمده‌است: «هیچ‌گونه شکنجه بدنی یا روحی و هیچ‌گونه فشاری نباید به اسیران جنگی وارد آید تا از آنان اطلاعاتی از هر قبیل کسب گردد.»

قیصر هم هنگامی که از هویت شاپور ذوالاکتاف که در لباس بازرگانان به دربار روم راه یافته، آگاه می‌شود او را به اسارت می‌گیرد و دستور می‌دهد تا شاه را در چرم خر بدوزند:

بر مست شمعی همی سوختند به زاریش در چرم خر دوختند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۰۳)

سرامی در این زمینه معتقد است: «چنین می‌نماید که این شکنجه، حامل پیامی سمبولیک از قیصر به شاه ایران بوده باشد؛ یعنی قیصر بدین وسیله خواسته است به شاپور بگوید: خر تویی نه من!» (سرامی، ۱۳۹۲: ۵۰۰) شاپور نیز برای تلافی آن چه قیصر بر سرش آورده بود، هنگامی که در تیسفون او را اسیر می‌کند، با وجود خواهش و تضرع قیصر، فرمان می‌دهد تا او را به بدترین شکل ممکن، شکنجه کنند و چونان چارپایی تا زندان ببرند:

دو گوشش به خنجر به دو شاخ کرد به یک جای بینیش سوراخ کرد

مهاری به بینی او برنهاد چو شاپور از آن خام خر کرد یاد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۲۴)

این شیوه از شکنجه چنین است که پوست نرم و تازه‌ی گاو را بر سر و تن شخص می‌کشیدند و آن را می‌دوختند. پوست، رفته‌رفته خشک می‌شد و فشار و درد بسیاری را بر بدن شخص وارد می‌کرد. (غفاری‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۰۷) شکنجه و قصاص ماهوی سوری، مرزبان نیرنگ‌باز مرو که در کشته‌شدن یزدگرد دخیل بود، از دیگر مواردی است که می‌توان نام برد. به فرمان بیژن، دو دست و پا، گوش و بینی ماهوی را قطع کردند و در نهایت، سرش را بردند. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۴۸۴) هرچند خالقی مطلق عقیده دارد:

«توصیف شکنجه‌ی ماهوی به فرمان بیژن و سوزاندن او و پسرانش، بیش‌تر بیان آرزوی مردم درباره‌ی این نامردمان "خداوندگش" است تا واقعیت تاریخی.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۱۸)

### ۳.۵. امنیت غذایی اسیر

«حق بر غذا» یکی از حقوق بنیادین بشری است که با حیات و سلامت انسان، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ بنابراین در مخاصمات بین‌المللی، تحت هیچ شرایطی نباید نادیده انگاشته شود. کنوانسیون مذکور در ماده‌ی ۲۶ خود در این باره مقرر کرده‌است که «جیره‌ی اساسی یومیه باید از حیث کم و کیف و تنوع کافی باشد؛ به‌طوری که اسیران جنگی را در حال سلامت کامل نگاه دارد و از تقلیل وزن آن‌ها یا عوارض کم‌غذایی جلوگیری کند.» تأکید ماده‌ی مذکور بدین معناست که ضمن رعایت عادات غذایی اسیران، نباید آنان دچار افت وزن یا بیماری ناشی از سوء تغذیه شوند. فردوسی در ماجرای اسارت کی‌کاووس و یارانش، رفتار دیو سپید را با سخت‌گیری در امر تغذیه توأم دانسته‌است. دیو سپید با اعمال یک محرومیت غذایی دسته‌جمعی، غذای اسیران را پوست غلات قرار می‌دهد تا شاه و یارانش از شدت ضعف و گرسنگی، زجرگش شوند:

خورش دادشان لختکی از سبوس بدان تا گذارند روزی به بوس

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶)

در این زمینه می‌توان به بند دیگری از ماده‌ی ۲۶ اشاره کرد که هرگونه مجازات انتظامی «دسته‌جمعی» غذایی در آن ممنوع اعلام شده‌است. در مدت اسارت شاپور نیز نگهبان قیصر به کدبانوی خانه‌ای که شاپور در آن زندانی است، توصیه می‌کند که به اندازه بخورونمیر به او غذا دهد تا سیر نشود:

به زن گفت: چندان دهش نان و آب که از داشتن زو نگیرد شتاب

(همان، ج ۶: ۳۰۳)

### ۳.۶. مراقبت‌های پزشکی

از روزگاران گذشته، خوش‌رفتاری با «اسیران زخمی» در دستور کار پادشاهان ایرانی همچون کورش قرار داشته‌است؛ همچنان‌که در زمینه‌ی رفتار انسانی با اسیران، دستور می‌دهد تا مجروحان کلدانی، مانند مجروحان سپاه ایران مداوا شوند. گزنفون در این باره آورده‌است: «چند تن اسیر به حضورش آوردند. بعضی از اسرا در غل و زنجیر و برخی آزاد بودند. کورش

دستور داد اسرای مقید را نیز آزاد ساختند و کسانی را که مجروح یا مریض و ناتوان بودند، به دست پزشکان سپرد که آن‌ها را مداوا نمایند.» (گزنفون، ۱۳۸۳: ۸۲) ارائه‌ی مراقبت‌های پزشکی و مداوای اسیران، یکی از مواردی است که در کنوانسیون مذکور نیز بدان پرداخته شده و دولت بازداشت‌کننده را به نگهداری رایگان اسیران زخمی و معالجه‌ی طبی آن‌ها ملزم ساخته‌است. (ماده‌ی ۱۵) افزون بر این، مواد (۲۹) تا (۳۲) این سند به وضع بهداشتی و پرستاری طبی اسیران مجروح اختصاص یافته و در ماده‌ی (۳۰) آن، به بازگرداندن اسیران مبتلا به بیماری شدید تأکید شده‌است. در شاهنامه به سه مورد از رسیدگی به حال اسیران مجروح برمی‌خوریم: نخست در جنگ گشتاسپ با ارجاسب تورانی، فردوسی به رعایت حال اسیران زخمی و مداوای آنان از سوی ایرانیان اشاره کرده‌است:

مر آن کشتگان را ببردند و چیز      نهشتند از آن خستگان کس بنیز  
به ایران‌زمین باز بردندشان      به دانابزشکان سپردندشان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۵۰)

شاپور ذوالاکتاف نیز برای توجه به حال جسمی و روحی اسیرانی که دستشان در جنگ قطع شده بود، شهری مخصوص به نام «خرم‌آباد» با خدمات رفاهی لازم، فراهم ساخت:

کسی را که از تنش ببرید دست      بدین مرز بودیش جای نشست

(همان، ج ۶: ۳۳۳)

البته «باید توجه داشت که معنی مصراع "کسی را که از تنش ببرید دست" این نیست که شاپور دست این اشخاص را بریده بود؛ زیرا دلیلی ندارد که شاه، دست کسی را ببرد و بعد هم برای آسایش او شهری بسازد و حتی سال به سال هم به او مقرری دهد.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ج ۲: ۹۹) علاوه بر این‌ها، شاپور بیمارستانی نیز در شهری جدید که در اهواز دایر ساخته بود، به درمان اسیران زخمی اختصاص داد:

به اهواز کرد آن سیم شارستان      بدو اندرون کاخ و بیمارستان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۳۴)

باید یادآور شد، بر طبق ماده‌ی ۱۰۹ و ۱۱۰ کنوانسیون، دولت‌های متخاصم مکلفند اسیران جنگی را که بیماری یا مجروحیت شدیدی دارند، بدون ملاحظه‌ی تعداد یا درجه‌ی آنان، به میهن خودشان بازگردانند؛ اما براساس ابیات شاهنامه و اسناد تاریخی، استرداد اسیران مجروح در گذشته چندان رایج نبوده‌است، مگر در صورت توافق دو طرف؛ همچنان‌که شاپور بنا به مصالح و منافع سیاسی، به جای آزادی این اسیران، ترجیح می‌دهد تا شهری مختص آنان برایشان فراهم سازد.

### ۳.۷. استفاده از نیروی کار اسیران و ممنوعیت بیگاری آنها

کار متناسب با وضعیت روحی و جسمانی اسیران علاوه بر آن‌که تأثیر بسیار مهمی بر سلامتی آنان دارد، سبب آموختن مهارتی نیز برای ایشان می‌گردد؛ هرچند برای دولت میزبان نیز منافع اقتصادی بی‌شماری دارد. توجه به این مساله به تدریج باعث شد تا بشر دریابد که از اسیران جنگی نیز در کارهای مختلفی چون کشاورزی، معادن، مزارع و... می‌تواند بهره‌برد و این امر سبب شد تا رفته‌رفته قاعده و شیوه‌ی برده‌داری، جایگزین اعدام و کشتار اسیران جنگی شود؛ همچنان‌که کریستین سن آورده‌است: «معمولاً دست اسیران جنگی را از پشت، بسته و آنها را به‌عنوان غلامی می‌فروختند یا به نواحی کم‌جمعیت برای آبادانی و کشت و زرع می‌فرستادند.» (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۱۵۷) با این حال، آنچه در ایران باستان درخصوص استفاده از نیروی کار اسیران معمول بود، با آنچه که در جوامع دیگری چون مصر و یونان باستان با آن شکل نادرست برده‌داری اجرا می‌شد، انسانی‌تر بوده‌است؛ چراکه برطبق *ماتیکان هزاردستان* «به بردگان (نه چنان‌که در یونان و روم روا بود) در برابر کار، مزد پرداخت می‌شده‌است! و بند ۱۷ از در ۳۵ چنین است که سرداران نمی‌توانند پولی را که برده در برابر کار، به دست آورده‌است، از آنان بگیرند.» (جنیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) علاوه بر این، «لوح‌های به‌دست‌آمده در تخت جمشید، از نظام دست‌مزدها در زمان داریوش، اطلاعات جالبی به دست می‌دهد. طبقه‌بندی دست‌مزدها بسیار غنی و از جهاتی، چنان مدرن است که گاه پیش‌رفته‌تر از امروز به نظر می‌آید.» (کخ، ۱۳۷۶: ۶۰) کنوانسیون نیز در این خصوص به مواردی از جمله به کارگیری اسیران مطابق سن، جنس، درجه و استعداد (ماده‌ی ۴۹)، لزوم وجود شرایط مناسب کار، به‌ویژه از حیث غذا، منزل و پوشاک (ماده‌ی ۵۰)، منع اشتغال اسیران به کارهای خطرناک، ناسالم و تحقیرآمیز (ماده‌ی ۵۱) و نیاز به استراحت میان کار (ماده‌ی ۵۳) اشاره کرده‌است. نخستین کاری که دیوان در *شاهنامه* بدان گماشته می‌شوند، معماری و ساختن خشت، گرمابه و کاخ‌های بلند است که به دستور جمشید انجام می‌گیرد:

بفرمود پس دیو ناپاک را      به آب اندر آمیختن خاک را  
هر آنچه از گل آمد چو بشناختند      سبک خشت را کالبد ساختند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳)

شغل نگهبانی نیز از دیگر مشاغل اسیران در آن روزگاران بوده‌است؛ همان‌گونه که کی‌کاوس برخی از اسیران مطیع را به این کار گماشت:

یکی را نگهبان یکی را به بند چنان چون که بد رای شاه بلند

(همان، ج ۴: ۲۸۵)

کشاورزی هم از جمله مشاغل مهم در تاریخ ایران است که اسیران بدان می‌پرداخته‌اند. این حرفه در ایران باستان چنان اهمیتی داشت که در فرگرد سوم «وندیداد» آمده‌است: «زمینی که دیرزمانی کشت نشده بماند و بذری بر آن نیفشانند، ناشادکام است و برزیگری را آرزو کند؛ همچون دوشیزه‌ای خوش اندام که دیرزمانی بی‌فرزند مانده باشد و شوهری خوب آرزو کند.» (وستا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۸۱) اهمیت این امر چنان است که در سیاست نگه‌داری اسیران در روزگار انوشیروان، مشاهده می‌شود که او نه‌تنها شارستانی را به محل زندگی ایشان اختصاص می‌دهد، بلکه برای ایجاد خدمات رفاهی و عمران شهری، روستاهایی را برای توسعه‌ی کشاورزی در اطراف آن دایر می‌کند:

بیاراست بر هر سوی کشتزار زمین برومند و هم میوه‌دار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۳۴)

علاوه بر این‌ها، به اسیران و گروگان‌های کوفچ و گیلان، شغل‌های مختلفی چون پیشه‌ورزی، کشاورزی، بازرگانی و موبدی می‌بخشد تا زندگی خویش را بگذرانند:

یکی پیشه‌کار و دگر کشت‌ورز یکی آنک پیمود فرسنگ و مرز

چه بازارگان و چه یزدان‌پرست یکی سرفراز و دگر زیردست

(همان: ۲۳۴)

نگهبانی و اسکان اسیران در آتشکده‌ها پس از نبرد خسروپرویز با بهرامیان، از دیگر نمونه‌هایی است که می‌توان بدان اشاره کرد (همان، ج ۸: ۲۰)؛ با این حال، مواردی نیز وجود دارد که به بردگی و بیگاری اسیران در شاهنامه اذعان دارد؛ برای نمونه اسفندیار در خان دوم خود، گرگسار را برای کسب اطلاعات لازم به بیگاری می‌گیرد و در نهایت، او را می‌کشد. (همان، ج ۵: ۲۳۱)؛ هرچند به گفته‌ی بهارمست، گرگسار با دادن اطلاعات اشتباه و تخریب روحیه‌ی اسفندیار، به وظایف وجدانی و نظامی خود در هنگام اسارت پای‌بند می‌ماند. (بهارمست، ۱۳۱۳: ۱۶۷) از دیگر نمونه‌هایی که می‌توان بدان اشاره کرد، استفاده‌ی رستم از «اولاد»، برای خدمت نظامی است؛ با این تفاوت که رستم اسیر مذکور را در نهایت، به فرمانروایی مازندران منصوب می‌کند. (همان، ج ۲: ۶۲)

### ۳.۸. مسکن و خدمات رفاهی اسیران

فراهم آوردن امکان اسکان اسیران و آرامش روحی و روانی آنان از این حیث، از جمله مواردی است که کشور اسیرکننده باید بدان توجه کند؛ همچنان‌که کنوانسیون در ماده‌ی (۲۵) خود آورده‌است: «وضع مسکن اسیران جنگی باید به خوبی وضع مسکن نیروهای کشور بازداشت‌کننده که در همان ناحیه اقامت دارند، باشد. در وضع مسکن اسیران جنگی باید اخلاق و عادات آنان را مورد رعایت قرار داد و در هیچ حالی نباید وضع مسکن، مضر به سلامت آنان باشد.» توجه به وضعیت سکونت اسیران و مطابقت آن با روحیه‌ی ایشان، مورد توجه شاهان شاهنامه نیز بوده‌است؛ البته این امر در دوران اساطیری و پهلوانی دیده نمی‌شود که خود نشان‌دهنده‌ی آن است که هرچه به سمت دوره‌ی تاریخی پیش می‌رویم، با نوع رفتار بشردوستانه‌تری درباره‌ی اسیران مواجه می‌شویم. فردوسی از خدمات رفاهی بسیاری که شاهان دوره‌ی تاریخی به‌ویژه انوشیروان برای اسیران فراهم آورده‌اند، به نمونه‌های بسیار جالبی اشاره می‌کند؛ برای مثال، اردشیر بابکان شهری جداگانه برای اسیران فراهم می‌سازد:

هر آن کس که گردد به دست اسیر بدین بارگاه آورش ناگزیر  
 من از بهر ایشان یکی شارستان برآرم به بومی که بُد خارستان  
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۲۰)

شاپور نیز علاوه بر خرم‌آباد، شهر دیگری در شام به نام «پیروزشاه» و شهر سومی در اهواز دایر می‌کند که دارای خدمات رفاهی همچون کاخ و بیمارستان و محلی برای آسایش و استراحت اسیران بوده‌است که به بیت آن، پیش‌تر اشاره شد. انوشیروان نیز شهر «زیب خسرو» را با انواع امکانات رفاهی برای اسیران می‌سازد:

به کردار انطاکیه چون چراغ پر از گلشن و کاخ و میدان و باغ  
 (همان، ج ۷: ۱۳۹)

ثعالبی در این باره می‌گوید: «دستور داد تا در کنار مداین شهری به‌سان انطاکیه بنا کنند که ظاهر آن و اندازه‌های آن و راه‌های آن و خانه‌ها و ساختمان‌ها و هرچه در آن است، درست مانند انطاکیه باشد؛ چنان‌که نتوان میان آن دو شهر فرق گذارد.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۵-۳۹۶) «در افسانه‌ها آمده‌است که این شهر را دقیقاً مطابق نقشه‌ی انطاکیه بنا کرده بودند؛ به طوری که هریک از مهاجران، منزل خود را به آسانی می‌یافت.» (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۷۸) شاه به این نکته توجه می‌کند که محل زندگی اسیران رومی باید کاملاً

۱۸ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۵)  
با آداب و رسوم رومیان هماهنگ باشد؛ بنابراین «از اسرای هنرمند نیز استفاده می‌کند و یکی از سرداران رومی را وامی‌دارند که پلی بسازد و سپس آزادانه به شهر خود برود.» (ناتل خانلری، ۱۳۱۳: ۵۷۸)

### ۳.۹. حقوق مذهبی اسیران

کنوانسیون سوم ژنو در مقایسه با اسناد دیگر، به حقوق مذهبی اسیران توجه بیش‌تری نشان داده و مواد (۳۴) تا (۳۸) خود را به طور مشروح، به این امر اختصاص داده‌است. به روایت فردوسی، پدیده‌ی اسارت در دوران ساسانی نه تنها به لحاظ فرهنگی تأثیرات متقابلی را سبب می‌شود، بلکه در این میان، تأثیرات مذهبی نیز انکارناپذیر است. در شاهنامه اسیران معمولاً از ترس جان، خواستار گرویدن به دین کشور مقابل هستند. پیشنهاد اسیران تورانی به اسفندیار:

به دین اندر آییم و پوزش کنیم  
همه آذران را فروزش کنیم  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۴۶)

و پیشنهاد اسیران ایرانی به قیصر به خوبی گویای این امر است:

از ایران بی‌اندازه ترسا شدند  
همه مرز پیش سکوبا شدند  
(همان، ج ۶: ۳۰۴)

یادآوری این نکته هم ضروری است که تبعید اسرای رومی و کوچاندن آنان به ایران به وسیله شاهان ساسانی، تأثیر زیادی در گسترش مسیحیت در ایران داشت که البته این امر به ضرر دولت ساسانی نیز بود.

### ۳.۱۰. آزادی اسیران

بر اساس ماتیکان هزاردستان به بردگان اجازه داده شده تا «بتوانند با پرداخت پول، آزادی خود را از سردار خود بخرند.» (جنیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) آزادی اسیران ایرانی تا بدان‌جا بود که در دوران بردگی خود، می‌توانستند با زرتشتیان زناشویی کنند و بدین طریق آزاد گردند؛ از جمله «هرگاه ترسابنده‌ای (غلام مسیحی مذهب) به رضای خود، دین مزدیسنی را بپذیرد یا با به‌دینی زناشویی کند، بر دیگر به‌دینان است که او را خریداری و آزاد سازند؛ ولی هرگاه بدون قبول دین زرتشتی با به‌دینی ازدواج کند، می‌تواند با پول خود آزادی خویش را خریداری کند.» (شهزادی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶) گزنفون نیز درباره‌ی جنگ کورش با کلدانیان به

قاعده‌ی بازگشت اسیران پس از مخاصمه اشاره کرده و می‌گوید: «کورش گفت: من عموم اسیران را مرخص می‌کنم، به سرزمین خود بروید.» (گزنفون، ۱۳۸۳: ۸۲) سند مذکور هم در ماده‌ی ۱۱۸ خود، بازگرداندن اسیران جنگی پس از پایان مخاصمه و تنظیم قراردادهایی را در این خصوص برای هر دو طرف الزامی دانسته‌است.

در جریان شکست ایرانیان و پس از کشته‌شدن نوذر، اسیران ایرانی به اغریث پیام می‌فرستند و تقاضای آزادی می‌کنند؛ اغریث نیز در جدال با وجدان درونی خویش و تورانیان که نمادی از اجتماع اهریمنی‌اند، به ندای درونی و آرمانی خویش پاسخ می‌دهد و به بهانه‌ی درماندگی در جنگ، عقب می‌نشیند تا زال بتواند اسیران را آزاد کند و با خود ببرد. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۹) در جنگ سوفرای و خوشنواز نیز، خوشنواز پیکری نزد سوفرای می‌فرستد و در ازای پس دادن اموال و اسیران و تقدیم گنجی بسیار، خواستار صلح می‌شود (همان، ج ۷: ۴۱)؛ سوفرای هم به شرط آزادی قباد و موبد موبدان اردشیر و دیگر اسیران و برگرداندن همه‌ی اموال به تاراج رفته، با تقاضای صلح او موافقت می‌کند (همان: ۴۴)؛ اما در جنگ نخست ایرانیان در زمان پیروزشاه با خوشنواز و در پی شکست ایرانیان، عده‌ی زیادی اسیر می‌شوند. در منابع تاریخی در این باره آمده‌است: «بلاش با خوشنواز داخل مذاکره شده، قرارداد صلح بسته شد تا اسیران به ایران استرداد شوند، به شرط این‌که ایران سالیانه مبلغی به او بپردازد» (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۳۱۸)؛ اما فردوسی تنها به واقعه‌ی کشته‌شدن پیروز و اسارت سپاهیان اشاره می‌کند و حرفی از تبادل مالی نمی‌زند. در یک نگاه کلی، موارد بیان‌شده گویای این حقیقت است که اصل استرداد اسیران در شاهنامه معمولاً در وجه مالی-انسانی انجام شده‌است؛ بدین صورت که طرف شکست‌خورده از دولت پیروز، در ازای پرداخت مبالغ و وعده‌هایی، آزادی اسیرانش را خواستار می‌شده که البته بی‌شک، مرتبه‌ی اجتماعی اسیر در وضعیت آزادی‌اش نیز بسیار مؤثر بوده‌است؛ همچنان‌که در پی درخواست صد ثروتمند رومی درباره‌ی آزادی اسیرانشان، انوشیروان فرمان می‌دهد تا در ازای گرفتن یک خوک ماده، برای هر اسیر از هر ثروتمند، آنان را آزاد کنند و بیش از آن، چیزی نگیرند؛ چراکه نیازمند مال آنان نیست و اگر بخواهد، با شمشیر از آنان گوهر و سیم و زر می‌ستاند:

اگر بازخرند گفت از هراس  
 به هر مایه‌داری یکی مایه‌کاس<sup>۲</sup>  
 فروشید و افزون مجوید نیز  
 که ما بی‌نیازیم از ایشان به چیز  
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۳۹۲)

در *دستورنامه‌ی کسروی* نیز آمده‌است که «به جای هر دو تن از اسیران روم، یک رأس خنزیر فدیہ ستانند.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۵۳) البته در قوانین امروزه و در «ماده‌ی ۱۱۸ از معاهده‌ی سوم ژنو یکی از مصادیق، عدم تقابل است که مطابق آن، پس از ختم مخاصمه، طرفین متعهدند اسیران جنگی را مسترد کنند و تأخیر در استرداد از جانب یک طرف نمی‌تواند از جانب دیگری به منزله‌ی دستاویزی جهت خودداری از این تعهد، مورد استناد قرار گیرد.» (موسوی میرکلایی، ۱۳۹۲: ۱۵۹) جالب‌ترین شکل از استرداد اسیران که بنا به روایت فردوسی تنها از روی بشردوستی و لطف صورت می‌گیرد، حکم صادر شده از سوی انوشیروان درباره‌ی شیرخوارگان رومی است؛ هرچند که در پس این اقدام، مصالح سیاسی نیز ممکن است نقش‌آفرین بوده باشد:

به توفیع گفت: آنچه هستند خرد      ز دست اسیران نباید شمرد

سوی مادرانشان فرستید باز      به دل شاد و از خواسته بی‌نیاز

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۳۹۲)

#### ۴. نتیجه‌گیری

بحث از حقوق اسیران جنگی در *شاهنامه* که عموماً در خصوص اسیران نظامی و غیرنظامی انجام می‌شود، در برخی موارد گویای رعایت قوانین بشردوستانه و در مواردی، نقض مقررات انسانی در این زمینه است. آنچه درباره‌ی مواد و اصول حقوقی در این زمینه وجود دارد، بیش‌تر درباره‌ی زنده‌رسانی اسیران و توجه به کرامت یا عدم کرامت انسانی ایشان است که شاهان ایرانی در مقایسه با شاهان انیرانی و از این میان، شاهان دوره‌ی تاریخی به‌ویژه انوشیروان، در این باره پیش‌تازترند. از سویی با این‌که فردوسی به بیش‌تر مواردی که در قوانین کلی و بین‌المللی درباره‌ی اسیران وجود دارد، اشاره کرده، به دلیل گستردگی موضوع، برخی از جزئیات نیز وجود دارند که در *شاهنامه* بدان‌ها توجهی نشده‌است. با این حال، بی‌شک آنچه فردوسی و منابع تاریخی ایران، درباره‌ی حقوق اسیران جنگی بیان داشته‌اند، نشان‌دهنده‌ی فرهنگ غنی ایرانیان و توجه آنان به حقوق بشردوستانه و کرامت انسانی اسیران است که از نظر قدمت زمانی، بر بسیاری از قوانین حقوقی و بین‌المللی نوین پیش‌تاز است. در پایان باید گفت، ویژگی «خدامحوری» یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های موجود در اندیشه‌های بشردوستانه‌ی برخی شاهان ایرانی *شاهنامه* و از جمله خود شاعر است؛ حال آن‌که این مهم، در متن کنوانسیون مذکور و بسیاری از اسناد بین‌المللی، مغفول مانده‌است.

### یادداشت‌ها

۱. تَثْرِیَاوَنْت: لفظاً به معنای تیره و ظلمانی و یکی از دیویسانان است. او با عده‌ای از قبیله‌ی خیون وابسته به تورانیان در برابر کی گشتاسب ایستاد و مغلوب وی گردید. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۳)
۲. عباس پریش‌روی در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در معنی "کاس" در شاهنامه‌ی فردوسی» گفته‌است: «گهر» در این مصرع به همان کاس برمی‌گردد؛ در واقع، انوشیروان می‌گوید ما نیازمند چیزهای بیش‌تری از ایشان نیستیم؛ چون اگر بخواهیم به زور شمشیر می‌توانیم از آنان گهر و برده و برده و سیم و زر بستانیم.» (پریش‌روی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

### منابع

- آقاحسینی، حسین و ربانی، رسول. (۱۳۸۳). «تحلیلی بر مسایل اجتماعی در نخستین داستان‌های شاهنامه (داستان‌های گیومرث، هوشنگ و طهمورث)». نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۵، صص ۱-۲۲.
- احمدی، مسلم. (۱۳۹۰). «راه‌بردها و فنون جنگ در شاهنامه». فصل‌نامه‌ی مدیریت نظامی، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱۴۷-۱۸۰.
- اوستا. (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. ج ۱ و ۲، تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). دانشنامه‌ی مزدیسنا. تهران: مرکز.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «دیو در شاهنامه». متن پژوهشی ادبی، سال ۳، شماره ۱۳، صص ۷۶-۱۰۰.
- بهارمست، احمد. (۱۳۱۳). فرماندهی خداوند جنگ: سپهبد فردوسی. تهران: بی‌جا.
- پریش‌روی، عباس. (۱۳۹۰). «پژوهشی در معنی واژه‌ی کاس در شاهنامه‌ی فردوسی». فصلنامه‌ی گیلان ما، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۲۶۸.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۶۲). تاریخ باستانی ایران. تهران: دنیای کتاب.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی. با دیباچه‌ی مجتبی مینوی و مقدمه و ترجمه‌ی محمد فضائلی، تهران: نقره.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۸۴). حقوق جهان در ایران باستان. تهران: بلخ.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه. ج ۱-۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی).
- داعی، علی. (۱۳۸۷). حقوق اسیران جنگی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه. تهران: پیام آزادگان.

- ۲۲ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۵)
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). *از رنگ گل تا رنج خار: شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شهزادی، رستم. (۱۳۸۷). *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان؛ گفتاری درباره‌ی کتاب ماتیکان هزار داتستان*. به کوشش مهرانگیز شهزادی، تهران: فروهر.
- غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۸۹). *تاریخ سخت‌کشی*. تهران: نگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد ۱-۸، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرزانه، محسن. (۱۳۶۹). *سیری در شاهنامه: اندر کشف رمز ضحاک*. تهران: گوته.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- قاسمی، اسماعیل. (۱۳۸۹). *قواعد حقوق جنگ در شاهنامه*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه پیام نور تهران.
- کخ، هایده ماری. (۱۳۷۶). *از زبان داریوش*. ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کنوانسیون سوم ژنو. (۱۹۴۹). راجع به معامله با اسیران جنگی، مورخ ۱۲ اوت. گزنفون. (۱۳۸۳). *کورشن‌نامه*. ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی.
- محقق، مصطفی. (۱۳۷۴). *مبانی و توسعه‌ی مترقیانه‌ی حقوق بین‌الملل بشردوستانه*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، مؤسسه‌ی آموزش عالی دانشگاه امام صادق (ع).
- ممتاز، جمشید. (۱۳۷۷). *حقوق بشر در تحولات بین‌المللی*. تهران: دادگستر.
- موسوی میرکلایی، سیدطه. (۱۳۹۲). «راهکارها و ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه با تأکید بر ماده‌ی ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹». *مجله‌ی حقوقی دادگستری*، دوره ۷۷، شماره ۸۳، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- میرزایی، مریم. (۱۳۹۱). *جنبه‌های حقوق بشردوستانه در شاهنامه و مقایسه با حقوق بشر*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۱۳). «سپاه و جنگ در شاهنامه‌ی فردوسی». *مهر*، سال ۲، شماره ۵ و ۶، صص ۵۶۹-۵۷۸.
- هابیل، عبدالحمید. (۱۳۸۸). *زندان، زندانی و شکنجه در شاهنامه و گرشاسب‌نامه*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان.